

## «سندرم ناسپاسی» در مدیریت ملی آیا نفت عامل بدبختی کشور است؟

در تالار گفتمان اقتصاديون نظريه‌ای به نام «نظريه نفرين منابع» قد علم کرده که به محمل بزرگ بهانه‌جویی برای ناکارآمدی مدیریت ملی کشورهای صاحب ثروت منابع طبیعی تبدیل شده است. بر اساس این نظريه، منابع طبیعی (نظير نفت) بنا به سه تفاوت ماهوی با ساير ثروت‌ها، بلای جان کشورهای نفت‌خیز شده‌اند؛

۱- منابع طبیعی (نظير نفت) ثروتي آماده‌اند و حاصل یک فرایند توليدي نیستند. درآمد حاصل از این منابع هیچ ارتباطی با ساير فرایندهای اقتصادی مانند صنایع ندارد. هزینه توليد آن اندک و درآمد فراوانی در پی دارد و ارزش مازاد قابل توجه توليد می‌کند که منشأ رانت است.

۲- در بلند مدت قیمت کالاهای اولیه و مواد خام نسبت به کالاهای صنعتی کاهش می‌یابد از این‌رو کشورهای وابسته به صادرات منابع طبیعی همواره باید کالاهای بیشتر و بیشتری صادر کنند تا مقادير معینی از کالاهای صنعتی را وارد کنند.

۳- اغلب منابع طبیعی (مانند نفت) تجدید ناپذیرند. از این رو از دیدگاه اقتصادی این منابع کمتر به منابع درآمدی شبیه‌اند و بیشتر شبیه ثروت‌های بادآورده‌ای هستند که در طول زمان مصرف می‌شوند، که آثار نامناسبی در گذر زمان بر اقتصاد کشورها بر جای می‌گذارد.

اقتصاددانان تبعات حاکمیت این نظريه بر اقتصاد کشورها را چنین برمی‌شمارند:

۱- شیوع بیماری هلندی در اقتصاد ۲- نوسان‌پذیری درآمدهای ملی ۳- فقدان سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی ۴- سرمایه‌بر بودن تابع توليدي منابع طبیعی ۵- دخالت خارجی و استعمار ۶- فرضیه چرخه رانت ۷- کیفیت نهادها و مساله کارگزاری ۸- چرخه ضعیف اقتصاد ملی.

ذکر توضیحات این هشت عامل برون‌زا و درون‌زای نفرين منابع ضروری به نظر نمی‌رسد و خوانندگان می‌توانند آنها را در منابع مختلف بیابند. اقتصاددانان مبلغان بزرگ این نظريه هستند و به خاطر حاکمیت اقتصاددانان بر تصمیم‌های حکومت، گفتمان ملی حاکمان، خطامشی‌گذاران،

مدیران و سیاستمداران این کشور نیز مملو از عباراتی نظیر «نفت عامل بدبختی است»، «ما مدیران نفتی هستیم»، «اقتصاد ما نفتی است» و مانند آن است. واقعاً این نظریه درست است؟

### نقدی بر نظریه نفرین منابع: نگاهی مدیریتی

برای نقد هر نظریه‌ای می‌توان (۱) پیش‌فرض‌های آن را زیر سوال برد؛ (۲) منطق نظری آن را مخدوش ساخت؛ (۳) صادق نبودن آن در عمل را نشان داد. پیش‌فرض‌های ضمنی این نظریه آن است که (۱) کشورهای دارای منابع طبیعی عقل معاش و فهم امور ندارند؛ (۲) ظرفیت استفاده از منابع طبیعی به سیاقی عقلایی ندارند؛ (۳) مدیریت را نمی‌دانند چون فاقد دانش خطمشی‌گذاری ملی‌اند؛ (۴) دچار شهوت مصرف بی‌رویه‌اند؛ (۵) وابسته و طفیلی هستند؛ (۶) مستعمره و نوکرند؛ (۷) قابلیت پیشرفت ندارند؛ (۸) توان پیوند مدیریت و اقتصاد را ندارند؛ (۹) تنبل و زیرکار دررو و مفت خورند؛ (۱۰) غیرت ملی ندارند.

پژوهش‌های مختلف از کشورهای نفت‌خیز جهان نشان می‌دهد که این نظریه در مورد همه کشورها صادق نیست، بنابراین کاربرد این نظریه در عمل هم محل نزاع است. پس باید در این نظریه تجدید نظر کرد.

### سندرم ناسپاسی در مدیریت ملی

«سندرم ناسپاسی» بیماری مهلکی است که ممکن است روح و روان انسان‌ها را چنان تحت تأثیر قرار دهد که «تنبلی، بی‌عرضگی، بی‌تدبیری، ناتوانی» خود را به حساب «نعمت بزرگ الهی» بگذارند که به باور ما مسلمانان «شکر نعمت، نعمت افزون کند، کفر نعمت، از کف بیرون کند.» پس دلیل کم‌پیشرفتی چیست؟

### دلیل کم‌پیشرفتی چیست؟

۱- وقتی کشوری، سیاستمدارانش، بزرگی ملی و عظمت دینی مردمان خود را در قربانگاه ستادهای انتخاباتی ذبح می‌کنند؛ حرمت ولی را به پای یاران غار قربانی می‌کنند؛ جز به انتخاب مجدد در کسب و کار سیاسی نمی‌اندیشند؛ سیاست در کشور اسلامی را همان Politics متداول می‌دانند که «برای رسیدن به هدف باید به هر وسیله‌ای متوسل شد» و آن را معادل خطمشی ملی (National Policy) می‌دانند و عنوان سیاست‌گذاری یا سیاست‌گزاری به آن می‌دهند، درحالی‌که سیاست، صبغه‌گذاری یا گزاره‌گذاری ندارد بلکه این خطمشی‌های ملی‌اند که باید گزاره یا گزاره‌گذاری؛ خطمشی‌های ملی چنان سیاست زده (Politicization) می‌شوند که بدل به همان سیاست (به معنای Politics) می‌شوند و در نتیجه نمی‌خواهند بین سیاست (Politics) و

خطمشی ملی (public policy) تفاوت قائل شوند در نتیجه نمی‌توانند politics of public policy را به فارسی برگردانند و در عمل عامل به آن باشند.

۲- وقتی کشوری، خطمشی‌گذارانش، خطمشی‌های ملی را صرفاً و صرفاً سیاسی می‌دانند که نمی‌شود عقلانیت دینی و حتی عقلانیت متداول را در آن لحاظ کرد؛ طوری که هر طرح و لایحه صرفاً در پرتو منویات حزبی، گروهی و قوی طرح، تصویب و اجرا می‌شوند، درحالی که مردم دغدغه معاش دارند ولی خطمشی‌گذاران به تعریف جرم سیاسی چسبیده‌اند، برای انتخاب رییس یک دانشگاه از او وعده استخدام می‌گیرند، ثبات مدیریت را قربانی بوالهوسی‌های سیاسی می‌کنند و جابه‌جایی و عزل مدیریتی در سطح استانی و ملی را هنر می‌دانند.

۳- وقتی کشوری مدیران دولتی‌اش متکی به «نظریه سهم‌خواهی» هستند؛ مدیر بانک هستند به درصدی از وام اعطایی نظر دارند، کارشناس گمرک تشریف دارند «چرا من وارد نکنم» را تکرار می‌کنند، مدیر منابع طبیعی هستند درصدی از زمین آزاد شده را گرایش به طلب کردن دارند، قاضی هستند که ...

۴- وقتی کشوری دانشگاه‌های بازاری شکل داده که صرفاً مدرک اعطا می‌کند و چوب حراج بر اصیل‌ترین فرآورده بشر می‌زنند و امنیت علم را در منظر کاربران زیر سوال می‌برند و این دانشگاه‌ها برای اینکه مانعی بر سر راه خود نبینند، همه را نمک‌گیر می‌کنند؛ میلیون‌ها مدرک به دست را به عنوان فارغ التحصیل روانه جامعه می‌کنند تا تبدیل به اهرم فشاری علیه کشور شوند.

۵- وقتی کشوری بخشی از مردمانش کمتر به ذات کشورشان و دین‌شان محبت دارند و غیره را متمدن‌تر می‌دانند از این رو مقلد رفتار، گفتار و نگرش بیگانگان می‌شوند.

۶- وقتی در کشوری علم اداره امور عمومی قربانی سیاست‌زدگی سیاسیون و نمایندگان قانونگذارش می‌شود و مدیران دولتی‌اش از مدیر دولتی بودنش احساس خوبی ندارند و در ویتترین ملی دولتی بودن را معادل ناکارآمدی به تصویر می‌کشند.

۷- وقتی کسانی سکان‌دار دولت و اداره امور عمومی می‌شوند که حکومت و دولت را حس نمی‌کنند و شرکت خصوصی را با سازمان دولتی اشتباهی فرض می‌کنند و به جای به‌کارگیری متخصصان دولت و حکومت هم رشته‌های خود را وارد دولت و حکومت می‌کنند، انگل‌شناسان و متخصصان بتن و پل و آسفالت را بر ناموس فرهنگ و هنر حاکم می‌کنند.

۸- وقتی در کشوری به اشتباه مردمان خود را به گرفتن مدرک دکتری نه سواد دکتری سوق می‌دهند، هنرمندان، گزارشگران ورزشی، داوران ورزشی، سربازان و نیروهای امنیتی، روحانیون،

سیاسیون، نمایندگان مجلس، خوانندگان، مداحان و وزرا و... را به جای افتخار کردن به نفس وظیفه خطیرشان به برگه مدرکی دلخوش می‌کنند.

۹- وقتی در کشوری راهبری ملی، به یمن فقدان مقررات ملی با کیفیت به بازی گرفته می‌شود، احتمال سقوط هواپیماها را بیشتر و اتوبوس‌ها را به ته دره هدایت می‌کنند.

۱۰- آنگاه مدیران ملی یک کشور دنبال مقصر می‌گردند؛ همه این مشکلات به خاطر وجود نفت در کشور است، اقتصاد ما نفتی است و ما مدیران نفتی هستیم، از مدیران نفتی انتظار تولید ثروت نباید داشت!

### چرا چنین است؟

حیف و میل ملی در دهه‌های اخیر، علمی به جهان رخ نموده که آن را علم مدیریت ملی می‌نامند. این علم، حیف‌ها را مانع و میل‌ها را ریشه‌کن می‌کند. اگر کشوری مثل نروژ و آمریکا و حتی بوتسوانا و همین‌طور کشورهای عربی (که نفت، نعمت بزرگ خدادادی را در اختیار دارند) می‌توانند «نفت را موتور توسعه» خود قرار دهند و در پرتو آن سایر موتورهای توسعه ملی خود را به راه بیندازند، مجهز به علمی بنام علم مدیریت ملی هستند. احزاب سیاسی‌شان مجهز به کادر علمی‌اند؛ هر نماینده مجلس‌شان با ۱۷ تحلیل‌گر خطمشی ملی، به عنوان پشتیبان قیام و قعود خود را عقلایی می‌سازد، علمی‌ترین و معتبرترین گزارش‌های ملی از مراکز پژوهشی دولت و مجلس‌شان مبنای خطمشی‌گذاری خطمشی‌گذاران‌شان قرار می‌گیرد؛ خطمشی‌گذاری ملی‌شان مبتنی بر شواهد و قرائن وثیق است نه اینکه عده‌ای در اتاقی نشسته و ۱۰ گزاره تحریر کرده و آن را خطمشی‌های ملی اعلام می‌کنند.

### واقعاً نفت تنبلی می‌آورد؟

به عملکرد سپاه پاسداران ایران نگاهی کنید. چرا این نهاد سپر نفوذناپذیر این کشور شده است؟ پس می‌شود نفت داشت، سپاه هم داشت، می‌شود نفت داشت و جهان را تحت تأثیر قرار داد. می‌شود نفت داشت و کشورهای لبنان، عراق و سوریه را از تروریست محافظت کرد. می‌شود نفت داشت و آن را به اهرم مستحکمی برای پاسداری از کشور تبدیل کرد. همیشه فرزندان پدران پولدار تنبل به بار نمی‌آیند. همیشه فرزندان دانشمندان، بی‌خاصیت نمی‌شوند. می‌شود با اعمال مدیریت ملی نعمات خدادادی را به سیاقی خردمندانه موتور توسعه قرار داد و به سرعت گوی رقابت را از دیگران ربود. می‌شود در پرتو درآمدهای نفتی و موقعیت راهبردی خاص ناشی از وجود نفت، کشورهای متخاصم را ابزار ترقی قرار داد. باید «مدیریت ملی را علمی وثیق داشت» باید علم خطمشی‌گذاری و علم اداره امور عمومی را ضرورت اجتناب‌ناپذیر اهرم‌سازی نفت

به‌عنوان نعمت بزرگ خداوندی به این کشور دانست. علمی که اکنون در میان سیاستمداران، خطمشی‌گذاران و مدیران اجرایی ایران غریب است چون نیازی به آن احساس نمی‌شود، چون ضرورتی ندارد وقتی ارزشیابی نمی‌شوی تلاش کنی، چون وقتی حساب و کتاب ملی وثیق نیست، هر کسی در ستاد انتخاباتی بود مدیر می‌شود. مدیری یک دانشگاه را کاهش رتبه می‌دهد، مدیردانشگاه بعدی می‌شود؛ شهرداری، فسادش عیان است، ترقی درجه پیدا می‌کند، زیرا «همه معیارهای کیفیت مدیریت ملی» سیاست زده است.

**حسن دانائی‌فرد**

۹۸/۰۷/۰۳